بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 1 اردیبهشت 1395.

یک بحثی قبلا وعده داده بودم بحث کنیم ولی یادم رفت بحثش را بکنیم این است که حالا به اجمال اشاره می کنم. یک روایت نبوی بود که در خلاف نقل شده بود در مورد سندش قرار بود یک صحبتی بکنم. این روایت نبوی محمد بن سعید عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده این عمرو بن عاص رسول الله همچین سندی دارد. خب محمد بن سعید، شیخ می گوید که دارقطنی گفته است که ثقه خب آن حالا خیلی بحث نیست. بحث عمده در این روایت در آن امر بن شعیب عن ابیه عن جده هست. عمرو بن شعیب، عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص است. در کتاب های رجالی خیلی بحث مفصلی در مورد روایت هایی که عن أبیه عن جده دارد شده است. خیلی مفصل بعضی ها می گویند که این درست نیست یا درست است. بعضی ها می گویند که محدثین اگر بخواهند به این ها اخذ می کنند و اگر نخواهند اخذ نمی کنند. یک چیزهای جالبی در این تهذیب الکمال هست ببینید ولی من مجموعا این جوری حس کردم از عبارت هایشان که اشکال وثاقتی به آن نمی کنند. اشکال آن این است که کأنه پدر جدش را درک نکرده است و بالوجاده نقل می کند. یک درک درست و حسابی نکرده است و نسخه ای در اختیارش بوده است و این نسخه مال پدر جدش بوده است این اشکال اشکال وجاده است و نه اشکال کأنه وثاقت و امثال اینها. بالاخره همچین بحث هایی در آن هست مرحوم سید مرتضی هم در سند یک بحثی کرده است که مورد انتقاد مرحوم محقق تستری در النجعه واقع شده است. النجعه بشرح اللمعه جلد 10 صفحه 346 یک بحثی در مورد همین کلام سید مرتضی و اینها بحث هایی دارد که تفصیلاتش آنجا است و نمی خواهیم خیلی وارد آن بحث شویم. خیلی روشن نیست سندش که رو مبانی عامه هم بشود تصحیح کرد آن را یا نشود تصحیح کرد. علی ای تقدیر این چیزها را این جور افرادی که ولو عامه توثیقشان هم کرده باشند توثیقات شل و ول و این جور چیزها اینها را خیلی نمی شود اعتبارش را اثبات کرد. حالا کسانی که مشاهیری باشند که اگر یک نقطه ضعف از جهت تعمد کذب و امثال اینها داشته باشند حتما معلوم می شد آنها را ممکن است یک جوری بگوییم چون خود اهل تسنن هم به وثاقت معتنی هستند این جور نیست که هر حدیث را بخواهند نقل کنند در مشاهیری که هیچ نقطه ضعفی از آنها نقل نکرده است پیداست که ثقه هستند. خب آنها ممکن است شخصی مطمئن شود. نه مشهوری هم نبوده است که ان قلت و قلت هایی هم در آن هست بعضی ها می گویند که خوب است و بعضی ها می گویند که بد است و امثال اینها. این جور نیست که اگر نقطه ضعف داشت معلوم می شد. بحث خالی از شهرتی نیست ولی این نقطه که اگر نقطه ضعفی بود، همین تضعیفاتی که احیانا کم و بیش در موردش شده است همین ها کافی است در اثبات اینکه ممکن است بگوییم که گیرهایی دیده اند که، می گوید محدثین بعضی وقت ها اخذ می کنند و بعضی وقت ها اخذ نمی کنند کأنه خودش را خیلی معتبر نمی دانند. کأنه ضعیف مجبور به عمل اصحاب، شبیه همان عبارت هایی که در کلمات فقهای ما هست و اینها شبیه اینها. این است که از جهت سندی خیلی این روایت راحت نیست تسهیل کردنش. حالا ما جمع بین ادله را به مضمون این روایت رسیدیم. از جمع بین ادله به همین روایت ریسدیم. این بحث، بحث خاصی ندارد. بحث ما سر این قسمت بود که در ارث بردن در این حکم مسئله که قاتل خطایی ارث می برد و تفصیل بین ارث از ماترک و عدم ارث از دیه فرقی نیست که این خطا مستند به سبب سائغ و جایزی باشد یا مستند به یک سبب ممنوعی باشد. از این جهت فرقی نیست. خب آن فرقی که آنجا، خب در مورد اینکه این سبب سائغ یا غیر سائغ باعث نمی شود که از ما ترک شخص ارث نبرد خب آن بحث هایی هست که بعدا در موردش بحث می کنیم ولی یک بحث اینجا ابتدائا مطرح است که آیا در جایی که خطا به جهت سبب سائغ باشد اصلا دیه دارد یا خیر؟ یک بحث صغروی وجود دارد که دیه هست یا خیر. این بحث یک بحثی هست که خیلی از قدیم مورد بحث بوده است و مرحوم محقق حلی در شرایع یک تفصیلی قائل شده است می گوید

**إذا أدب زوجته تأديبا مشروعا فماتت قال الشيخ: عليه ديتها، لأنه مشروط بالسلامة**

بعد ایشان می فرماید

**فيه تردد لأنه من جملة التعزيرات السائغة**

بعد می گوید که

لو ضرب الصبي أبوه أو جده لأبيه فمات فعلیه دیته فی ماله

شرایع جلد چهار صفحه 179. در مورد تأدیب زوجه ایشان تردد کرده است که آیا دیه ثابت هست یا نیست ولی در مورد ضرب پدر یا جد پدری نسبت به فرزند به طور خیلی قاطع گفته است فعلیه دیته فی ماله. خب شبیه همین عبارت در تحریر الاحکام جلد 5 صفحه 536 هم وارد شده است. همین مضمون وارد شده است و در قواعد الاحکام هم جلد 3 صفحه 572 گفته است و یشکل لأنه من التعذیر السائغ. علامه در تلخیص المرام صفحه 333 در بحث تأدیب زوجه گفته است که قیل که ضمان دارد ولی در تأدیب ابو جد کلمه قیل نیاورده است ظاهرش این است که این دارد فتوا می دهد. در معالم الدین ابن قطان جلد 2 صفحه 520 هم همین مطلب را آورده است. خب اینجا یک اشکالی از مسالک شروع شده است در کتاب های بعدی هم تکرار شده است که خلاصه چه فرقی بین این دو تا مسئله هست؟ چرا در مسئله تأدیب زوج زوجته آنجا تردید کردید ولی در آن مسئله خیلی به طور قاطع فتوای به دیه دادید؟ در مسالک جلد 15 صفحه 60. در عرض کنم جلد 15 صفحه 60. در مفاتیح الشرایع جلد 2 صفحه 63. در کشف اللسام جلد 10 صفحه 655. در جواهر جلد 41 صفحه 669. اینها همه اشکال کرده اند که فرق بین این دو مسئله نیست. این است که در یک سری کتاب ها در هر دو مسئله قائل به دیه شده اند. من جمله از این کتاب ها خود علامه هست در ارشاد. ارشاد جلد 2 صفحه 188 گفته است لو ادب زوجته أو ولده ضمن الجنایه. دیگر تفصیل قائل نشده است. همچنین در دروس جلد 2 صفحه 61 در غایه المراد جلد 4 صفحه 283. در در المنزود صفحه 308 و امثال اینها این مطالب را آورده است.

سوال: فرمودید از مسالک اشکال شروع شده است

پاسخ: از مسالک اشکال شروع شده است اولین کسی که من دیدم که اشکال می کند که فرق بین اینها چیست او هست. البته قبلی ها فتوای به عدم فرق داده اند ولی اینکه چرا اینها فرق بین اینها قائل شده اند این اعتراض به شرایع اولین کسی که، من حالا خیلی تتبع مفصل نکردم همین جوری سرضرب که نگاه کردم در مسالک این اشکال را دیدم.

به نظر می رسد که یک بحثی حالا قبل از ان من بحث را عرض کنم تا بعد بیایم، این اشکال به نظر می رسد که اشکال واردی نیست و اینکه مرحوم محقق حلی نکته داشته است که این تفصیل را قائل شده است. مقدمتا یک چیزی عرض کنم یک چیز مسلمی هست در فقه که کسی که به جهت اجرای حد کشته شود این دیه ندارد. حد اگر به قتل بیانجامد آن دیه ندارد آن بحثی نیست.

سوال: حتی از بیت المال هم به او چیزی داده نمیشود

پاسخ: نه از بیت المال هم به او چیزی داده نمی شود. در مورد حد بحثی نیست. در مورد تعذیر مورد اختلاف است که آیا تعذیر اگر حاکم تعذیر کرد و به قتل انجامید آیا دیه دارد یا خیر. اگر داشته باشد بر عاقله است بر بیت المال است بر چیست یک بحث هایی در مورد تعذیر وجود دارد. حالا من عبارتی که در مغنی ابن قدامه در این مسئله هست را بخوانم اول که این اخ تلاف قدیمی که در این مسئله هست را توجه کنید. در مغنی ابن قدامه جلد 10 صفحه 344 عبارتی دارد من تکه هایی اش را حذف کردم من اصل مطلب را بخوانم می گوید

**إذا مات من التعزير لم يجب ضمانه، و بهذا قال مالك و أبو حنيفة.**

(در مورد حضرت امیر المؤمنین در دوره صفویه یک چیزی بوده است صفویه می خواستند ولادت حضرت امیر المؤمنین را جشن بگیرند یک انجمنی از علما تشکیل می شود و اختلاف نظر داشتند این علما و بالاخره روی این نوشته اند چه کسی نظرش سیزده رجب بود و چه کسی چه بود...

این بحث است که بالاخره شاه نظر سیزده رجب را چیز می کند و آن نظر آن گروه از علما را که این است که از آن موقع سیزده رجب به عنوان ولادت امیر المؤمنین معین می شود و امثال اینها.

می گوید که روز عید نوروز فالوزجی بر حضرت امیر کسی هدیه آورد حضرت فرمود چرا امروز فقط؟!

من کار نکردم اینها بیشتر جنبه تعظیم شعائری دارد خیلی چون روایت خاصی که مثلا روز ولادت حضرت امیر کاری کنید که وارد نشده است بعضی چیزها مثلا عاشورا زیارت خاص دارد و امثال اینها اینها در مورد ولادت حضرت امیر که چیز خاصی ندارد عموماتی دارد در مورد تعظیم شعائر که یک روز خاصی به این عنوان اختصاص می گیرد کافی است. اختلافی هم نیست. مثلا عاشورا فرض کنید زیارت عاشورا دارد اعمال خاص دارد فرض کنید سوم شعبان عمل خاص دارد. چیزهایی که عمل ویژه داشته باشد انسان بررسی کند ببیند چه روزی است مناسب است. ولی ولادت حضرت امیر عمل ویژه ای نقل نشده است. مثلا مبعث پیامبر اعمال دارد شب لیله القدر اعمال دارد. چیزهایی که یک عمل مخصوصی برای آن وارد شده باشد بحث تاریخی کردنش مناسب است و گرنه بقیه بحض تنظیم شعائر و احیای اهل بیت و اینها است. اینها کافی است که روزی که به نام اهل بیت وارد شده است کافی است جنبه تاریخی آن خیلی اهمیت ندارد که بخواهیم دنبال آن بحث ها برویم.

**إذا مات من التعزير لم يجب ضمانه، و بهذا قال مالك و أبو حنيفة. و قال الشافعي: يضمنه،**

شافعی گفته است یضمنه بعد استدلال شافعی را نقل می کند که چه استدلالی کرده است شافعی. ایشان مؤلف مغنی ابن قدامه که خودش حنبلی است می گوید

**لنا أنها عقوبة مشروعة للردع و الزجر، فلم يضمن من تلف بها**

حکم به مضمون بودن یعنی حکمی که باید پول به او بدهیم ضامن بودن نه. فلم یضمن من تلف بها لا یحکم، به اینکه کسی که به وسیله او تلف شده است باید چیزش را بدهید.

**کالحد**

در واقع این یک نوع قیاس دارد می کند. می گوید چون حد هم عقوبت مشروعه برای ردع و زجر هست این هم عقوبت مشروعه برای ردع و زجر است بنابراین حکم حدی که اتفاقی است که ضمان ندارد بر تعذیر هم آن حکم ثابت است. بعد شروع می کند ادله شافعی را رد کردن و امثال اینها. بعد دارد

**و ليس على الزوج ضمان الزوجة إذا تلفت من التأديب المشروع في النشوز، و لا على المعلّم إذا أدّب صبيه الأدب المشروع، و به قال مالك. و قال الشافعي و أبو حنيفة: يضمن. و وجه المذهبين ما تقدم في التي قبلها**

که آن هم از باب قیاس می خواهند بکنند از حد حکم این مسئله را که کأنه عقوبه مشروعه للردع و الزجر است این قیاس اقتضا می کند که حکم به مسئله هم حکم به مسئله قبلی باشد. مرحوم شیخ طوسی در خلاف و مبسوط این مطلب را دارند من عبارت مبسوط را می خواهم نقل کنم اولا یک توضیحی می خواهم در عبارت بدهم و اینکه ایشان چه می خواهند بگویند. در مبسوط جلد 8 صفحه 63 عبارت را با اینجا شروع می کنند

**إذا عزر الإمام رجلا فمات من الضرب ففيه كمال الدية لأنه ضرب تأدیب**

این بحث را مطرح می کند که حالا که دیه شد دیه بیت المال است کجا هست و آن بحثش را من حذف کردم.

**و إن قلنا نحن لا ضمان عليه أصلا كان قويا لما روى عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: من أقمنا عليه حدا من حدود الله فمات فلا ضمان، و هذا حد و إن كان غير معين و الذي قلناه أحوط**

خب اینجا یک سوالی مطرح است که بالاخره نظر شیخ چیست. اول که می گوید که می گوید ففیه کمال الدیه. بعد می گوید اگر این جوری بگوییم این هم قوی است. این بالاخره چه جوری است نظرش چیست؟ رو همین جهت مرحوم علامه در مختلف ظاهرا مختلف است اگر اشتباه نکنم. عبارت شیخ را که می آورد می گوید این عبارت دال بر تردد شیخ است. اول این جور گفته است بعد این جور گفته است امثال اینها. ولی به نظر می رسد که بحث تردد نیست. متن مبسوط و همچنین خلاف هم همین جور است برگرفته از خطاهای شاقفعیه است. اگر کسی مقایسه کند مبسوط و خلاف را با فتاوای شاقفعیه متوجه می شود که، حالا قبل از این یک نکته ای را بگویم. آن که ففیه کمال الدیه لأنه ضرب تأدیب چه ربطی دارد؟ حالا چون ضرب تأدیب است باید کمال الدیه داشته باشد. این را عرض می کنم. این اصلا سوالم این است که یعنی چه این ضرب تأدیب نحوه تعلیل کردن. پاسخ هر دو سوال در گرو فهمیدن این مطلب است که متن اصلی کتب خلاف و مبسوط از کت ب شافعیه گرفته شده است. ظاهرا کتاب خاصی بوده است من به نظرم بعضی از شروح و تعلیقات کتاب الأم شافعی است. چون متاسفانه از آنها خیلی نقل می کند. آن کتاب هایش را من ندیدم نمی دانم چاپ شده است یا خیر کتب معروفی نیستند. قبعضی وقت ها منقولاتی از آنها دارد من فکر می کنم بعضی از کتب شروح و حواشی کتاب الأم شافعی متن اصلی چیز آنها گرفته شده است.

سوال:. خیلی مهم است....

پاسخ: بله و نکته ای که کشف آن هم مهم است و نیاز به یک مقداری کتاب های دم دستی نبود باید حالا دید که آن کتاب الأم آن شروح و اینها اگر چاپ شده باشد آدم بررسی کند ممکن است بتواند کشف کند که چیست. این نکته ای که می خواهم بگویم اصلا سبکی در طبقات الشافعیه شیخ طوسی را جزو شافعیه شمرده است علت اصلی آن این است که ترتیب کتاب ان برگرفته از کتاب شافعیه است. چون سنی ها مذاهب مختلفشان مالکی حنفی حنبلی شافعی نظم مباحث فقهی شان با هم دیگر فرق دارد. این شیخ را درست نمی شناخته است دیده است که ترتیب کتاب هایش شبیه ترتیب کتاب های شافعیه است خیال کرده است که شافعی است. به خصوص در طوس منطقه خراسان مذهب رایج شافعی بوده است. این است که دیگر اشتباه کرده و آشنایی اش محدود بوده است و این جوری گفته است.

سوال:

پاسخ: نمی دانم سبکی خودش کجایی است. می گویم چون در منطقه خراسان واقع بوده است شیخ طوسی و یک سری از مشایخی که شیخ طوسی داشته است شافعی است. اقای آقا سید ... طباطبایی در مقدمه فهرست و اینها در آن مقاله ای که در مقدمه ترجمه شده و چاپ شده است آنجا هم یک سری مشایخ شیخ طوسی که در طوس و آنها بوده اند معرفی می کند همه شافعی هستند. شافعی بودن مشایخش را نظم و ترتیب کتاب هایش و امثال اینها ظاهرا به این جهات ها سبکی خیال کرده است که شافعی است. علی ای تقدیر این که کتاب های شیخ چارچوب اصلی اش مال شافعی است درست است. اصل ترتیب را از آنها گرفته است هر مقدار را پذیرفته است را آورده است. نپذیرفته است تغییر داده است. بعضی از چیزهارا عبارت اولیه اش عبارت آن شافعی است. بعد خودش تعلیقه زده است که اگر این جور بگوییم مطلب درستی است و امثال اینها. جاهایی که آن مطلب را خیلی بی ربط می دانسته است تغییر داده است. جاهایی که مطلب را بی ربط نمی داند ولی مطلب دیگری را می خواهد ترجیح دهد اول آن را ذکر می کند و بعد مطلب دیگر. اینجا اگر نگاه کنید و الذی قلناه احوط چون آن را احوط می دانسته است اول عبارت اولی را آورده است. عبارت اولی فتوای شافعیه است. که قائل به ضمان هستند. عبارت را خواندم شافعیه در مورد تعذیر قائل به ضمان هستند. لأنه ضرب تأدیب یعنی ضرب تعذیر، تأدیب به معنای تعذیر است. می گوید حد نیست تعذیر است. و تعذیر چون در جای خودش ادله اثبات کردیم که تعذیر حد دارد، این ضرب تأدیبی مثل حد نیست فرق دارد با حد. این لأنه ضرب تأدیب در واقع اشاره دارد که لا ضرب تأدیب. این ضرب تأدیب حکم ضرب حد را ندارد که حکم این شکلی باشد.

سوال:.....

پاسخ: آنها راهم شاید خیلی برایشان مهم نبوده است عنوان روافض چون در روایات ما گاهی اوقات روافض را تفسیر می کند که الذین رفض الباطل. ولو رافضی به عنوان فحش به کار می رفته است از طرف مخالفین ولی شیخ می گوید در روایات ما که رافضی بودن به عنوان، می گوید در لشکر حضرت موسی کسانی بودند که فرعون را رفض کرده بودند به انها رافضه می گفتند اسم رافضی از انها ناشی می شود. در روایات ما هست که رافضی خیلی عنوان بدی نیست حالا شما انقدر سختتان می آید که رافضی رافضی به شما تعبیر می کنند. به هر حال ببینید شیخ طوسی در واقع بعد از اینکه فتوای شافعی را ذکر می کند یک فتوایی را می گوید اگر ما قائل به این شویم که اینجا اصلا چیز ندارد مطلب درستی است به دلیل اینکه کلمه حد که در روایات وارد شده است معنای عام مرادش است. حد گاهی اوقات در مقابل تعذیر قرار می گیرد و گاهی اوقات به معنای عام قرار می گیرد. حدا من حدود الله ایشان می خواهد بگوید که حد همه عقوبت هایی که از طرف شارع به عهده حاکم شرع قرار داده می شود این حد است. من فکر می کنم مرحوم محقق حلی اینجوری می خواهد بگوید تأمل او این است که من اقمنا علیه حدا من حدود الله آیا این حدا من حدود الله، جایی که اقامه کننده اش حاکم شرع نیست، اقامه کننده اش فرض کنید زوج نسبت به زوجه را هم تعذیر می داند. لأنه من جمله التعذیرات السائغه می گوید آن ادله ای که تعذیر از آن اثبات می شود ضمان ندارد احتمال می دهد آن ادله این مورد را بگیرد. ایشان برایش مسلم است که پدر که فرزند را می زند یا جد که فرزند را می زند این تعذیر نیست. ولی در مورد زوج و زوجه می گوید چون خلافی کرده است یک تعذیری شارع حق تعذیر را به شوهر داده است. این را تعذیر دانسته است و تعذیر را می گوید که حاکم شرع نیست که تعذیر می کند ولی شوهر این را تعذیر می کند. تردیدش این است که آیا مطلق تعذیرات باعث می شود که ضمان را از بین ببرد یا تعذیری که حاکم شرع انجام دهد، آن تعذیر هست که باعث می شود که حاکم شرع ضمان و دیه را از بین ببرد. این است که اینها با هم دیگر تنافی ندارند حالا ما عقیده مان این باشد که بین اینها فرقی نیست این جور نیست وجه دارد فرق گذاشتن بین اینها و کاملا می شود این دو تا را بگوییم با هم دیگر فرق داشته باشد. خب عرض کنم خدمت شما ولی حالا اصل مسئله ای که، حالا یک نکته ای را هم من اینجا عرض بکنم آن این است که عبارتی در شرایع داشت لو أدب زوجته تأدیبا مشروعا فماتت قال الشیخ علیه دیتها لأنه مشروط بالسلامه. این لأنه مشروط بالسلامه چه می خواهد بگوید؟ حالا یک نکته ای را عرض بکنم. در ذهنم هست که این لأنه مشروط بالسلامه در کلام شیخ نبود. این تعلیل را گویا مرحوم محقق خودش اضافه کرده است. لأنه مشروط بالسلامه. مشابه این تعلیل در مشابهات این مسئله در کلام شیخ هست ها ولی در اینجا نیست در بعضی جاهای دیگر دیده ام لأنه مشروط بالسلامه را شیخ در مشابه این مسئله استدلال کرده است ولی اینجا من ندیدم. فکر می کنم قال الشیخ علیه علی دیتها با توجه به عبارتی که در جاهای دیگر لأنه مشروط بالسلامه و علیه دیتها که اینجا هست این دو را با هم دیگر جمع کرده است این عبارت با هم دیگر یک جا نیست در کلام شیخ. مجموعا تعلیل کلام شیخ را آورده است. این چه می خواهد بگوید لأنه مشروط بالسلامه؟ استدلال چیست؟ من این جوری تصور می کنم که می خواهند این جوری بفرمایند که شارع یک موقعی یک حکم واقعی داریم یک حکم ظاهری. ایشان می گوید که حکم واقعی جواز تأدیب زوجه، تأدیبی هست که با بقاء خود زوجه، تأدیب یعنی شما زوجه را ادب کنید. یعنی کاری کنید که زوجه با حفظ موضوع زوجه، با حفظ سلامت زوجه و سالم ماندن زوجه اجازه تأدیب داده شده است. حالا ولو شوهری که تأدیب می کند تخیلش این است که زن سالم می ماند و همین تخیل حکم ظاهری به جواز برای زوج می آورد ولی وقتی که زوجه از بین رفت، کشف می شود که واقعا مجاز نبوده است این تأدیب مشروع ظاهرا صرفا مشروع بوده است و الا واقعا مشروع نبوده است. این این جوری می خواهد لأنه مشروط بالسلامه کأنه اگر واقعا یک شیئی مجاز باشد، جواز واقعی با دیه کأنه سازگار نیست. این که الآن می بینید دیه ثابت شده است به خاطر این است که صرفا یک حکم ظاهری بوده است و حکم ظاهری، جواز ظاهری برای رفع دیه فایده ندارد ولی اگر جواز واقعی داشت بله. خب این تعلیل به نظرم این جوری می خواهد بگوید. حالا وقت گذشته است این بحث، یک بحث مفصلی در کلمات آقایان هست یک مقداری بحث احسان اینجا ها قاعده احسان را باید بحث هایش را ببینید و امثال اینها. مشغول نگاه کردن بودم فرصت نکردم تمام کلمات آقایان که در این زمینه بحث کردند را ببینم. همین جوری که میگشتم میرزا حبیب الله رشتی در این زمینه خیلی بحث کرده است در کتاب الاجاره خود. کتاب الاجاره میرزا حبیب الله رشتی دو جا بحث این مطلب را آورده است یکی صلحه 242 و یکی صفحه 335.آیا تطبیق قاعده احسان می شود یا خیر بحث هایش یک چیز های دیگر است ولی این بحث ها را کشیده است به این بحث هایی که این جا هم هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد